

تحلیل و نقد مبانی فقهی ماده‌ی ۲۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

علی محمدیان*

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۵ - تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۲)

چکیده:

یکی از مصادیق جرم قذف که به دلیل شایع و فراگیر بودن باعث ایجاد اختلاف در بین فقها گردیده، حالتی است که در آن شخصی به دیگری چنین بگوید: «تو با فلان زن زنا کردی، یا با فلان مرد لواط نمودی». فقها در صورت بروز حالت مزبور حد قذف را نسبت به مواجهه محقق دانسته؛ لیکن در تحقق آن نسبت به منسوب‌الیه اختلاف نموده‌اند. مشهور متقدمان در فرض مزبور قائل به وجوب حد شده؛ لیکن اشهر متأخران چنین دیدگاهی را بر نتاییده‌اند. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در ماده‌ی ۲۴۹ موافقت خود را با دیدگاه متأخران نمایان ساخته است: «هرگاه کسی به دیگری بگوید «تو با فلان زن زنا یا با فلان مرد لواط کرده‌ای» فقط نسبت به مخاطب قاذف محسوب می‌شود». نوشتار حاضر در پژوهشی توصیفی-تحلیلی، متکی بر روش کتابخانه‌ای، با نگاهی مسئله محورانه، بررسی ادله طرفین و نقد و تحلیل آنها را دنبال می‌کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد مستندات قائلان به عدم تحقق حد در جانب منسوب‌الیه تام نبوده و ظهور و صدق عرفی عبارت مذکور در تحقق قذف، صحت دیدگاه مشهور متقدمان را به اثبات می‌رساند.

کلیدواژگان: قذف، مخاطب مستقیم، منسوب الیه، اثبات حد.

درآمد؛

مذاق شارع مقدس اسلام مبنی بر حفظ آبرو و حیثیت اشخاص مطلبی واضح و غیر قابل انکار است. شرع انور هیچ گونه رفتاری را علیه کرامت و شخصیت انسان برنتابیده و با وضع قوانینی قاطع از حیثیت و شخصیت معنوی افراد پاسداری نموده است.

یکی از اشکال برخورد ناروا و توهین آمیز که قانون گذار اسلام با هدف حفظ آبرو و حیثیت انسان‌ها و جلوگیری از مفاسد فراوان اجتماعی و اخلاقی، برای آن مجازات حدی در نظر گرفته است عمل قذف می‌باشد؛ چرا که اگر افراد فاسد آزاد باشند هر دشنام و نسبت ناروائی به افراد بدهند و از مجازات مصون بمانند، حیثیت و نوامیس مردم همواره در معرض خطر بوده و حتی ممکن است به علت این تهمت‌های ناروا موجودیت خانواده به خطر افتد و محیطی آکنده از سوء ظن و بدبینی بر جامعه حکمفرما شود.

قانون گذار قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز به پیروی از نصوص شرعی، با جرم-انگاری عمل قذف، ۱۷ ماده را به مبحث مذکور اختصاص داده است.

هرچند قذف ممکن است به اشکال و آنحای گوناگون واقع شود؛ یکی از مصادیق قذف که فقها پیرامون آن به بحث‌های طولیلی پرداخته و آرای یکدیگر را در بوت‌های نقد قرار داده‌اند، موردی است که شخصی به کسی نسبت زنا یا لواط دهد؛ به این صورت که به شخص محترمی بگوید: «تو با فلان زن زنا کردی»؛ یا «با فلان مرد لواط نمودی». قاطبه‌ی فقها در فرض مذکور تحقق حد قذف در مورد مخاطب مستقیم را پذیرفته؛ لیکن در صدق عنوان قذف در مورد شخص غایب منسوب‌الیه دچار اختلاف گردیده‌اند. جماعتی قائل به تحقق قذف شده و گروهی دیگر صدق عنوان قذف در فرض بحث را با ادله‌ی گوناگون پذیرفته‌اند. هرچند رویکرد فقها منحصر در دو موضع پیش گفته نبوده و از عبارات برخی فقها توقف در مسئله استشمام می‌شود.

مصدق مورد بحث با توجه به پیشینه‌ی فقهی و احتمالاً به دلیل شایع بودن و اهمیت شخصیت معنوی افراد در شرع انور، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز وارد شده است، و مقنن

در ماده‌ی ۲۴۹ با عدم پذیرش تحقق قذف در جانب منسوب‌الیه، موافقت خود را با دیدگاه فقهای دسته‌ی دوم اعلام نموده است.^۱

در ابتدا با عنایت به ضرورت بحث مناسب است قبل از بیان اقوال فقها و مستندات ایشان، مفهوم لغوی کلمه «قذف» و نیز مراد فقیهان از این واژه تبیین گردد.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان

۱-۱. قذف در لغت

کلمه‌ی قذف واژه‌ای عربی و در لغت به معنی انداختن و پرت کردن در فاصله‌ی دور است. راغب در مفردات می‌گوید: «قذف به معنای پرتاب تیر در مسافت دور است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۱). صاحب لسان‌العرب در تعریف قذف از قول لیث نقل می‌کند: «قذف عبارت است از انداختن تیر، ریگ، سخن، و هر چیزی» (ابن منظور ۱۴۱۴: ۲۷۷/۹). دیگر لغت‌شناسان نیز تعاریف مشابهی ارائه نموده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۳۵/۵؛ واسطی، ۱۴۱۴: ۱۲/۴۲۴). طریحی در ذیل واژه‌ی قذف چنین می‌نگارد: «قذف در لغت به معنای پرتاب است... و قذف زن محصنه به معنای دادن نسبت فحشا به وی می‌باشد» (طریحی، ۱۴۱۶: ۵/۱۰۷).

۲-۱. قذف در اصطلاح

فقیهان امامی در تعریف قذف معنای محدودتری را نسبت به مدلول لغوی این واژه مد نظر قرار داده‌اند. تعریف فقها مبین این امر است که از نظر ایشان قذف فقط در خصوص نسبت دادن زنا یا لواط به کسی محقق می‌شود: «القذف: هو الرمی بالزنا أو اللواط» (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵/۳۹۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۱۶۶/۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۰/۵۱۸؛ خویی، ۱۴۲۲: ۲/۳۰۶).

بنابراین اگر کسی نسبت سحقی به دیگری دهد؛ یا نسبت‌های ناروای دیگر به وی ببندد، عمل وی مصداق قذف نبوده و از این جهت مجازاتی متوجه وی نخواهد گردید؛ اگرچه در هر حال به جهت ایذا و آزاری که بر عمل وی مترتب می‌شود، فعل او بدون کیفر نمانده و مجازات‌های

^۱ ماده‌ی مزبور در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز در ذیل ماده‌ی ۱۴۳ مسبوق به سابقه بود: «هرگاه کسی به شخصی بگوید که تو با فلان زن زنا کرده‌ای یا با فلان مرد لواط نموده‌ای نسبت به مخاطب قذف خواهد بود و گوینده محکوم به حد قذف می‌شود».

تعزیری را برای وی به همراه خواهد داشت (ن.ک: سبزواری، ۱۴۱۳: ۷/۲۸).

۳-۱. مخاطب

مخاطب از ریشه «خطب» اشتقاق یافته است. خطب به معنای روبرو سخن گفتن است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۸۱/۳). بنابراین در یک ارتباط دو یا چند طرفه، به شخص یا اشخاصی که به ایشان سخنی گفته می‌شود مخاطب می‌گویند. در فرض بحث مقصود از «مخاطب» کسی است که در صحنه تخطب حضور داشته و به طور مستقیم و بی‌واسطه به وی نسبتی که متضمن قذف است داده می‌شود.

۴-۱. منسوب‌الیه

منسوب اسم مفعول از ریشه «نسب» است و به کسی یا چیزی گفته می‌شود که با شخص یا چیز دیگر دارای ارتباط و علاقه و پیوستگی باشد (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۲۸/۲). در فرض بحث، منظور از «منسوب‌الیه» کسی است که نسبتی به وی داده شده است، بدون اینکه او مخاطب مستقیم گوینده باشد. بنابراین اگر کسی به دیگری بگوید: «تو با فلان زن زنا کردی»، شخصی که به طور مستقیم و با لفظ «تو» مورد خطاب قرار گرفته است مخاطب و کسی که با لفظ «فلان» دیگر طرف زنا دانسته شده است، بدون اینکه در معرض مواجهه و تکلم مستقیم گوینده قرار گیرد، منسوب‌الیه است.

۲- اقوال فقیهان

مطابق با تتبع نگارنده در کتب فقهی، مواضع فقها در خصوص مسئله‌ی مورد بحث و موضوع اصلی پژوهش ذیل سه رویکرد قابل‌بازشناسی است.

قول به وجوب دو حد برای قاذف (نسبت به مخاطب و منسوب‌الیه).

قول به وجوب حد واحد (تحقق حد قذف صرفاً نسبت به مخاطب).

توقف در مسئله (بعضی به رغم تعرض به مسئله و ذکر اقوال موجود، از ابراز نظر استنکاف ورزیده و توقف نموده‌اند).

۲-۱. قائلان به وجوب دو حد؛

شیخ مفید، از فقیهان متقدم امامی، از جمله نخستین فقیهانی است که در مسئله‌ی مزبور قائل به وجوب دو حد بر قاذف گشته است. وی در المقنعه که از قدیمی‌ترین متون فقهی شیعه به شمار می‌آید در این باره چنین می‌نگارد: «اگر شخصی به فرد آزاد مسلمان بگوید: «تو با فلان زن زنا نمودی»، و زن منسوب به زنا نیز آزاده و مسلم باشد، دو حد بر چنین شخصی جاری می‌شود؛ یک حد بخاطر قذف مرد، و یک حد به علت قذف زن؛ حکم مسئله در صورتی که به کسی بگوید: «با فلان مرد لواط کردی» نیز چنین است (دو حد بر قاذف جاری خواهد شد)» (مفید، ۱۴۱۳: ۷۹۳).

شیخ طوسی در هر سه کتاب فقهی خویش (خلاف، مبسوط، نهایی)، در فرض مسئله، بر وجوب دو حد بر قاذف تأکید نموده است. وی در خلاف دیدگاه مخالف (وجوب حد واحد) را به ابوحنیفه و شافعی در قول قدیمش نسبت داده است، اگرچه از شافعی در قول جدیدش^۱ توقف در مسئله استنباط می‌گردد؛ زیرا به بیان دیدگاه‌های موجود در مسئله اکتفا نموده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۰۶/۵-۴۰۵). شیخ طوسی در کتب متأخر خود: مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶/۸) و نهایی (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۲۵)؛ نیز با عباراتی تقریباً مشابه موضع پیش گفته خویش را تقویت نموده است.

فتوای مزبور شیخ بسیاری از اتباع ایشان را نیز با خود همراه داشته است. به عنوان نمونه ابن برآج و ابن زهره با تقریری مشابه، دو حد را بر قاذف واجب دانسته (ابن برآج، ۱۴۰۶: ۵۴۸/۲؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۲۸)؛ و طبرسی و کیدری نیز با کلماتی همسان از فتوای شیخ تبعیت نموده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۰: ۴۰۰/۲؛ کیدری، ۱۴۱۶: ۵۲۰). آن‌چنان که راوندی نیز در فقه القرآن خود دو حد را بر قاذف لازم دانسته است (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۸۹/۲).

۱. شافعی دارای دو فقه است؛ یکی فقه قدیم و دیگری فقه جدید. در فقه قدیم شافعی تحت تأثیر فرهنگ حجاز و عراق بود؛ لیکن وی در اواخر عمر به مصر سفر کرد و در آنجا با بزرگانی چون لیث بن سعد آشنا شد. در این مرحله از زندگی با عادات و رسوم متمایز مردم مصر نسبت به عادات و رسوم مردم حجاز و عراق آشنا گردید. همین دو امر - آشنایی با بزرگان مصر و آشنایی با عادات و رسوم مصریان - سبب شد تا شافعی در فقه خود تجدید نظر کند.

۲. بر تردد شافعی در مسأله سبزواری در جامع الخلاف و الوفاق (سبزواری، ۱۴۲۱: ۵۸۶) نیز اشاره نموده است.

ابوالصلاح حلبی نیز در بحث مذکور از شیخ تبعیت نموده است: «اگر شخصی به دیگری نسبت زنا دهد، به این صورت که به وی بگوید: «تو با فلان زن زنا نمودی»؛ یا به زنی بگوید: «فلان مرد با تو زنا کرد»؛ یا به مرد بگوید: «با فلان فرد لواط کردی»؛ یا «فلان مرد با تو لواط کرد»، چنین شخصی قذف کننده‌ی دو نفر است و بخاطر هر قذفی یک حد بر او نواخته می‌شود» (حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۴).

از استقصای در آثار علامه حلبی، فقیه کثیر التالیف فقه شیعه، آنچه به دست می‌آید این است که وی ابتدا در فرض مسئله با نوعی تردید مواجه بوده است که در ذیل قول سوم به بیان آن پرداخته می‌شود. لیکن مشارالیه در تبصره المتعلمین (علامه حلبی، ۱۴۱۱: ۱۸۷) به صراحت دو حد را بر قاذف جاری می‌داند و در مختلف الشیعه که از لحاظ زمانی در مرتبتی متأخر از دیگر آثار فقهی وی نگاشته شده و برخلاف کتب پیشین در فقه استدلالی تألیف گردیده است به صراحت موافقت خود را با دیدگاه شیخ الطائفه ابراز نموده است. وی در کتاب مذکور پس از نقل قول شیخ و بیان دیدگاه ابن ادریس که در مسئله طریق دیگری را پیموده است، با عبارت: «دیدگاه موجّه در مسئله، همان دیدگاه جناب شیخ است»، با شیخ طوسی همراه شده است. علامه در اثبات مختار خویش چنین استدلال نموده است که نسبت دادن عمل زنا یا لواط با عبارت مذکور، نسبتی است که به هر دو طرف فعل شنیع اضافه شده و هر دو را در بر می‌گیرد و ادعای احتمال اکراه و تحقق شبهه در فرض مسئله مردود است (علامه حلبی، ۱۴۱۳: ۲۶۹/۹-۲۶۸).

فتوای اخیر شیخ از سوی فرزند وی فخر المحققین نیز مورد تأیید قرار گرفته است. وی دلیل بر وجوب حدّین را هتک حرمت منسوب الیه توسط قاذف (لأنه هتک)؛ اصل انجام مطاوعی و اختیاری عمل (لأن الأصل المطاوعه): که احتمال تحقق اکراهی فعل را رد می‌کند؛ و دلالت عرفی عبارت مذکور در نسبت دادن عمل مزبور به طرفین فعل دانسته و در پایان مختار مصنف در مختلف را اقوی در مسئله دانسته است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۵۰۴/۴).

شهید ثانی از جمله فقهای است که به تقویت دیدگاه شیخ پرداخته است. وی در مسالک پس از بیان اقوال موجود در مسئله و تضعیف سخن ماتن کتاب (مرحوم محقق حلبی)، ادعای احتمال تحقق اکراه در طرف منسوب الیه را پذیرفته و در پایان قول اقوی را ثبوت حد قذف نسبت به هر دو طرف دانسته است؛ مگر این که قاذف تصریح به وقوع اکراهی فعل از جانب

منسوب‌الیه نماید که در این صورت تنها نسبت به مخاطب حد قذف جاری خواهد گردید (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴/۴۳۰-۴۲۹).

مرحوم مجلسی اوّل نیز با عبارت ذیل موافقت خود را با دیدگاه فوق ابراز داشته است: «اگر گوید به فلان زن زنا کرده یا فلان کس به تو لواط کرده است دو حد قذف واجب می‌شود یکی برای فاعل دیگر برای مفعول» (مجلسی اول، ۱۴۰۰: ۲۰۳).

ابن فهد حلی در المقتصر (ابن فهد، ۱۴۱۰: ۴۰۹) و صیمری در تلخیص الخلاف (صیمری، ۱۴۰۸: ۳/۲۳۵)؛ نیز دیدگاه شیخ را معتمد و مورد وثوق دانسته‌اند.

علی‌رغم آن که در بین معاصران قول به وجوب حد واحد مشهورتر بوده و بسیاری از فقها را با خود همراه نموده است؛ لیکن مختار برخی از ایشان همان دیدگاه کثیری از متقدمان می‌باشد؛ به عنوان نمونه مرحوم گلپایگانی در الدر المنضود با دیدگاه شیخ همراه گشته است. وی در کتاب مذکور پس از نقل اقوال موجود در مسئله و بیان استدلال هر یک از دو طائفه بر مختار خویش در پایان دیدگاه شیخ را موافق قواعد یافته است (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۳۱).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز با نقد تحلیلی ادله‌ی قول مقابل در انتها به نتیجه‌ای همانند مرحوم گلپایگانی دست یافته است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸: ۱۶۱). صاحب فقه الصادق (ع) دیگر فقیه معاصری است که به تقویت دیدگاه قائلین به وجوب دو حد مبادرت نموده است (روحانی، ۱۴۱۲: ۴۶۷/۲۵).

۲-۲. قائلان به وجوب حد واحد؛

براساس تتبع نگارنده در منابع موجود، اوّلین کسی که به صراحت با مشهور متقدمان مخالفت نموده و موضعی متفاوت اتخاذ نموده جناب ابن ادریس می‌باشد. وی در سرائر پس از بیان فتوای شیخ، مقتضای ادله را برخلاف مختار ایشان، وجوب حد واحد بر قاذف دانسته است. استدلال وی چنین است که ممکن است شخص منسوب‌الیه واقعاً زناکار یا ملوط نباشد؛ بلکه مثلاً مکره بوده باشد؛ بنابراین در فرض مسئله اگرچه قذف در مورد مواجه قطعاً صدق خواهد نمود؛ لیکن به جهت احتمال پیش گفته در مورد مفعول تحقق نخواهد یافت. در نتیجه با عروض شبهه، اجرای حد نسبت به منسوب‌الیه مورد تردید واقع شده و مطابق حدیث نبوی: «ادءوا الحدود بالشبهات»،

حد مذکور ساقط خواهد گردید. از نظر ابن ادریس شبهه‌ای که در مسئله‌ی مزبور بروز نموده و اجرای حد را منتفی می‌کند از اعظم شبهات است (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۵۲۰/۳).

اگرچه از پاره‌ای عبارات محقق حلی توقف در مسئله استنباط می‌شود که در ذیل قول سوم به بیان آن خواهیم پرداخت؛ لیکن محقق در نکت‌النهاییه پس از بیان قول شیخ، مختار ایشان را به جهت احتمال وقوع اکراه در طرف مفعول نپذیرفته و صرفاً حد واحد را واجب دانسته است؛ اما در هر حال از جهت ایذاء و آزاری که برای چنین شخصی به وجود می‌آید قائل به وجوب تعزیر قاذف گشته است (محقق حلی، ۱۴۱۲: ۳۴۵/۳).

محقق اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان پس از آن که تحقق حد قذف نسبت به مخاطب را بلا اشکال دانسته است، صدق عنوان قذف نسبت به منسوب‌الیه را مشکل یافته است؛ منشا اشکال از دیدگاه محقق این است که از سویی در چنین فرضی عرفاً عنوان قذف صادق بوده و از سوی دیگر از نظر لغت، لفظ مزبور صراحتی در قذف ندارد؛ زیرا بر فرضی که منسوب‌الیه مکره، نائم، یا عمل وی از روی شبهه باشد نیز صدق می‌کند. محقق پس از بیان منشا اشکال، مختار خود را با این تقریر که اولاً: صدق عرفی مذکور در قضیه غیر ظاهر است؛ ثانیاً: اصل بر عدم وجوب حد است؛ ثالثاً: با عروض شبهه حدود درء می‌شوند؛ رابعاً: بنای شرع در حدود بر تخفیف است، آشکار ساخته؛ لیکن در ادامه امکان تعزیر قاذف را نیز محتمل می‌داند. مشارالیه در پایان با عبارت «فتأمل» به وجود دشواری و اشکال در مسئله اشاره کرده و مخاطب را به دقت بیشتر در مسئله توجه می‌دهد (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۳۵/۱۳).

ملا محسن فیض در مفاتیح پس از بیان اقوال موجود در مسئله، ادله‌ی قائلین به وجوب حد واحد (احتمال اکراه در جانب منسوب‌الیه و در نتیجه عروض شبهه) را قوی‌تر یافته است (فیض کاشانی، بی تا: ۸۴/۲). صاحب ریاض نیز پس از ذکر ادله‌ی طرفین قول به عدم وجوب حد را به علت عروض شبهه اقوی در مسئله یافته است؛ البته در صورتی که اجماع ادعایی شیخ در خلاف و ابن زهره در غنیه محقق نشده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۳۷/۱۶).

اگرچه فرض مسئله در آثار فقهی آیت‌الله خوئی و بسیاری از اعلام منتسب به مدرسه فقهی ایشان (مکتب نجف) مانند آیات عظام وحید خراسانی و محقق کابلی مشاهده نمی‌شود؛ لیکن در بین فقهای منتسب به مدرسه‌ی فقهی موسوم به مکتب قم بحث مزبور با استقبال مواجه گردیده

است.

مرحوم امام خمینی در تحریرالوسیله در ما نحن فیه چنین می‌نگارد: «اگر شخصی به کسی بگوید: «تو با فلان زن زنا کردی» یا «با فلانی لواط نمودی»، پس قذف به مواجه او می‌باشد، نه منسوب‌الیه، بنابر اشبهه و بعضی گفته‌اند که: دو حد بر او می‌باشد» (خمینی، ۱۴۲۱: ۴۷۳/۲). مرحوم امام قول به وجوب حد واحد را شبه دانسته و از قول مقابل با قیل تمریضیه که حکایت از ضعف آن دارد یاد نموده است. منظور از عبارت «علی‌الاشبه» نیز در کلام امام (ره) یعنی مطابق آن چه موافق با قواعد است که ظاهراً اصل عدم جریان حد و اصالة البرائة می‌باشد.

دیدگاه امام (ره) اقبال شاگردان و شارحان آثار ایشان را نیز در پی داشته است؛ به عنوان نمونه مرحوم فاضل لنکرانی در شرح تحریر امام با این استدلال که در قذف صراحت لفظ یا ظهور عرفی و عندالعقلا لازم است، تحقق قذف در مورد بحث را نپذیرفته است؛ زیرا به دلیل احتمال وقوع اکراهی عمل، در فرض مزبور شبهه پیش آمده و مجرای قاعده‌ی درء خواهد بود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۳۶۴).

دیگر فقیهی که در مسئله طریق امام را پیموده است آیت‌الله مومن در مبانی تحریرالوسیله می‌باشد. استدلال ایشان در اثبات مدعای خویش چنین است که اگرچه قذف قطعاً نسبت به مخاطب تحقق خواهد یافت؛ لیکن ذکر طرف دیگر توسط قاذف، فقط برای بیان خصوصیت زنا یا لواط شخص مخاطب است؛ بدون این که قاذف طرف مقابل را نیز به زنا یا لواط نسبت داده باشد (مومن قمی، ۱۴۲۲: ۴۲۳).

مرحوم آیت‌الله بهجت نیز در جامع‌المسائل تمایل خود را به دیدگاه فوق نشان داده است: «اگر بگوید: «زنیّت بفلان» یا «لطت بفلان» (به فتح ضمیر) قذف مخاطب محقق؛ و در قذف مراد به «فلان» تأمل است، اظهر عدم ثبوت است، به جهت احتمال اختصاص زنا به طرف واحد؛ به خلاف آن که اگر بگوید: زنا کردی به فلان زانیه، که قذف هر دو است و دو حدّ ثابت است» (بهجت، ۱۴۲۶: ۲۹۷/۵).

مرحوم منتظری نیز در بحث مذکور با مشهور متأخرین هم‌رأی است. وی در استدلال بر مختار خویش نسبت به کار برده شده در جانب منسوب‌الیه را به جهت احتمال اکراه و اشتباه، اعم از زنا و غیر آن دانسته و با این تقریب که عام (زنای اختیاری، زنای اکراهی) مستلزم خاص (زنای

اختیاری) نمی‌گردد، دیدگاه قائلان به وجوب دو حد را مردود دانسته است (منتظری، بی تا: ۳۰). مرحوم سبزواری نیز در فرض بحث اجرای حد قذف نسبت به منسوب‌الیه را به جهت ایجاد شبهه نپذیرفته و همراه با مشهور متأخرین فتوی به وجوب حد واحد داده است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۰/۲۸). همچنان که مرحوم کاشف الغطا نیز دیدگاه طایفه‌ی اخیر از فقها را به جهت احتمال اکراه در جانب منسوب‌الیه اقوی دانسته است (کاشف الغطا، ۱۴۲۳: ۶۲/۳).

۲-۳. توقف در مسئله؛

بررسی اقوال موجود در مسئله مبین این امر است که شماری از فقها به رغم تعرض به مسئله و بیان اقوال موجود و نیز انتساب هر قول به قائلین آن، خود از ابراز نظر خودداری نموده‌اند. از باب نمونه صاحب شرایع در پاره‌ای از آثار خود از ابراز مختار خویش استنکاف نموده است؛ فی‌المثل در مختصر النافع با عبارت: «اگر شخصی به دیگری بگوید: تو با فلان زن زنا کردی، نسبت به شخص مخاطب حد قذف ثابت می‌شود؛ لیکن در تحقق چنین حدی نسبت به منسوب‌الیه تردید وجود دارد» (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۲۲۰/۱)؛ توقف و تردید خود را در مسئله آشکار نموده است؛ همچنان که از عبارت وی در شرایع نیز توقف در مسئله استشمام می‌شود: «اگر کسی به دیگری بگوید: تو با فلان زن زنا کردی... آیا نسبت به زن قذف ثابت می‌شود؟ در این امر تردید وجود دارد» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۳۹/۴).

همان‌گونه که در سطور فوق گذشت برخی از عبارات علامه حلی نیز مبین تردید در مسئله است. وی در ارشاد الاذهان (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۷۷/۲) و تحریر الأحکام (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳۱۴/۵) تحقق حد قذف را نسبت به منسوب‌الیه دارای اشکال دانسته و در قواعد الاحکام منشأ اشکال مزبور را احتمال اکراه در شخص منسوب‌الیه دانسته است که در صورت وجود احتمال مطابق مفاد قاعده‌ی درء به علت عروض شبهه حد جاری نخواهد گردید (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۴۵/۳).

فاضل مقداد نیز از این دسته فقهاست که علی‌رغم بیان تفصیلی اقوال موجود در مسئله، خود از ابراز نظر صریح استنکاف نموده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۳۵۹/۴). ابن فهد حلی نیز در المهذب البارع علی‌رغم موضع‌پیش‌گفته‌ی خود، صرفاً به بیان اقوال و ادله‌ی استنادی طرفین اکتفا

نموده است (ابن فهد، ۱۴۰۷: ۶۸/۵).

نمونه‌ی دیگر علامه مجلسی است که اگرچه قول به وجوب دو حد را به مشهور نسبت می‌دهد؛ لیکن مختار خویش را در مسئله مشخص نمی‌سازد: «اگر بگویند با فلان شخص زنا کردی مشهور آن است که هم فحش گفته است به مخاطب و هم به شخص دیگر و اگر هر دو طلب حد کنند او را دو حد می‌زنند. و بعضی گفته‌اند او را یک حد می‌زنند از برای مخاطب و نسبت به دیگری فحش نیست» (مجلسی، دوم بی تا: ۲۷).

۳. نقد و ارزیابی نظرات؛

از آن‌جا که متوقفین در مسئله تنها به بیان دیدگاه فقهای دیگر اکتفا نموده‌اند و رأی مشخصی در این باره ابراز ننموده‌اند؛ لذا نمی‌توان عیار آرای ایشان را مشخص نمود؛ بنابراین بررسی و ارزیابی اقوال اختصاص به دو نظریه دیگر خواهد داشت.

هر یک از دو گروه فوق‌الذکر برای اثبات مدعای خویش به ادله‌ی متعددی استناد نموده‌اند. فقهای هر دسته مستندات گروه مقابل را تحلیل و مورد نقض و ابرام قرار داده‌اند که شایسته است ادله‌ی مزبور در سنجهی اجتهاد مورد تحلیل قرار گرفته و عیار آن‌ها مشخص گردد.

۳-۱: زنا و لواط؛ فعل واحد یا متعدد؛

به فقهای قائل به تعدد حد چنین نسبت داده شده است که ایشان معتقدند: «زنا یا لواط فعل واحدی است که بین دو نفر واقع شده و به دو نفر نسبت داده می‌شود؛ بنابراین اگر نسبت به یک طرف صادق باشد، در طرف دیگر نیز صادق خواهد بود و اگر نسبت به مزنی‌علیه یا ملوط کاذب باشد، باید نسبت به زانی و لائط نیز کاذب باشد» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۵۰/۴). این استدلال را ابتدا محقق حلی به شیخ طوسی نسبت داده و دیگران نیز به تبعیت از وی این دلیل را در شمار مستندات قائلان دیدگاه مزبور آورده‌اند (ن.ک: طباطبایی، ۱۴۱۸: ۳۷/۱۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۳۶۴؛ تبریزی، ۱۴۱۷: ۲۳۰).

قائلان به حد واحد در جواب گفته‌اند: «نمی‌توان بدین امر ملتزم شد که زنا فعل واحدی است؛ زیرا موجب حد در فاعل غیر از موجب آن در مفعول است؛ بنابراین ممکن است یکی از طرفین زنا مکره و دیگری مختار بوده باشد» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۵۰/۴).

به دیگر بیان موجب در فاعل تأثیر و در مفعول تأثر و انفعال است و این دو متفاوت می‌باشند؛ لذا با تغایر مذکور جایز است که یکی از طرفین مکره و دیگری مختار باشد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۲۷۴/۲؛ صیمری، ۱۴۲۰: ۳۳۲/۴).

فاضل آبی نیز بعد از نقل دلیل فوق، استدلال قائلان به تعدد حد را مغالطه دانسته و زنا را فعلی دانسته است که به هر یک از فاعل و مفعول بطور جداگانه نسبت داده می‌شود. مطابق دیدگاه مشارالیه حتی اگر بپذیریم که زنا فعلی واحد است، نمی‌توان بدین امر ملتزم شد که اگر نسبت زنا در حق یکی از طرفین کاذب باشد، نسبت به طرف دیگر نیز کاذب خواهد بود (فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۵۶۵/۲). صاحب ریاض نیز پس از ذکر استدلال فوق وهن آن را واضح دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۳۶/۱۶).

نوشتار حاضر در بررسی دلیل فوق چند نکته را مورد ملاحظه قرار داده است:

۱- مطابق استقصای نگارنده دلیل فوق‌الذکر و بحث را دایره مدار فعل واحد یا متعدد نمودن، در آرای هیچ یک از فقهای قائل به تعدد حد بیان نگردیده است. بنظر می‌رسد دلیل مذکور صرفاً احتمالی است که مرحوم صاحب شرایع در نکت‌النهاییه پس از بیان دیدگاه شیخ در مسئله مطرح کرده است که شاید بتوان سخن شیخ مبنی بر تعدد حد را به نحو مزبور معلل نمود: «وجوب دو حد در قذف شخصی با عبارت «با فلان زن زنا کردی»، دیدگاه شیخ طوسی در آثارش است... و ممکن است دیدگاه شیخ را چنین معلل کرد که زنا فعل واحدی است که بین دو نفر واقع می‌شود، پس نسبت یکی از آن دو به زنا، نسبت فاعلیت و نسبت دیگری مفعولیت است» (محقق حلی، ۱۴۱۲: ۳۴۵/۳).

محقق آن‌گاه با احتمال پیش‌گفته‌ی مقدر در کلام شیخ، شروع به نقد دیدگاه ایشان نموده است. فقیهان دیگری نیز که دلیل مزبور را به قائلان تعدد حد نسبت داده‌اند، تحت تأثیر کلام محقق بوده و سخن وی در انتساب استدلال مذکور را تلقی به قبول نموده‌اند (ن.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۲۹/۱۴؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۲۷۳/۲).

حال آن‌که آن‌چه در کلام شیخ آمده است این است که «انتساب فعل مذکور به طرفین زنا یا لواط «خبر واحد» است که اگر در حق یکی صدق کند در حق دیگری نیز صادق خواهد بود و کذب آن در یکی به کذب طرف دیگر منجر خواهد شد» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶/۸).

بنابراین شیخ بحث را روی عنوان «خبر» و صدق و کذب بودن آن برده است. در کلام شیخ سخن از فعل واحد یا متعدد نیست که در آن از تغایر بین مفعول و فاعل سخن رود و گفته شود که نسبت یکی تأثیر و دیگری تأثر است؛ زیرا اگر ملاک را وحدت و تعدد خبر در نظر بگیریم در هر صورت خبر قطعاً واحد است؛ خواه عمل مذکور فعل واحد در نظر گرفته شود و خواه متعدد؛ زیرا از نظر قواعد «بفلاّنه» متعلق به «زنیّت» است و نمی‌تواند مستقلاً بدون متعلق خود معنایی داشته باشد؛ بنابراین حق این بود که فقهای ناقد شیخ، بحث را روی عنوان «تعدد و وحدت خبر» برده و آنگاه نقدهای خود را متوجه جناب شیخ می‌نمودند.

۲- بنظر می‌رسد نتوان به ظاهر کلام محقق ملتزم گردید که زنا را فعل متعدد دانسته است؛ زیرا آنچه در خارج مشاهده می‌شود آن است که زنا فعل واحدی است که به دو نفر نسبت داده می‌شود؛ نه اینکه عمل زنا فعل متعدد بوده و دارای حیثیات مختلف باشد؛ لذا باید کلام وی را این گونه توجیه نمود که شاید مراد ایشان تعدد حکمی فعل بوده است؛ زیرا قطعاً تعدد حقیقی در ما نحن فیه محقق نخواهد گردید؛ بنابراین اختلاف نسبت موجب اختلاف حکم خواهد شد و نه موجب اختلاف فعل.

۳- از نظر نگارنده در امکان و احتمال اختلاف طرفین زناى واحد؛ بدین صورت که یکی از آنها مختار و دیگری مکره باشد، بحثی نیست و احتمال وقوع چنین حالتی به هیچ وجه قابل انکار نیست و قائلان به وجوب حد متعدد هرگز در مقام انکار این امر بر نیامده‌اند؛ لیکن آنچه باید بدان التفات داشت این است که احتمال مزبور منافاتی با این امر ندارد که لفظ مزبور ظهور در تهمت زدن و نسبت زنا دادن به هر دو طرف داشته باشد. به دیگر بیان تمام بحث در ظهور لفظ است و این که احتمال مزبور نمی‌تواند مانع از انعقاد ظهور لفظ در معنای خود گردد؛ زیرا در غیر این صورت احتمال پیش گفته در مورد شخص مخاطب و مواجه نیز جاری خواهد بود که گفته شود احتمال اکراه وی نیز وجود داشته است.

نهایت سخنی که می‌توان گفت این است که قاذف شخص مخاطب را به دلالت مطابقی و

منسوب‌الیه را به دلالت التزامی مورد رمی قرار داده است؛ لیکن همان‌گونه که مشخص است این مطلب منافاتی با ظهور لفظ مزبور در انجام عمل به نحو مطاوعی نخواهد داشت و از این‌جا آشکار می‌گردد که سخن منقول از قائلان به واحد: «العام (زنای اختیاری، زنای اکراهی) لا دلالة له علی الخاص (زنای اختیاری) یا حدی الدلالات الثلاث» (ن. ک: فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۴/۵۰۴؛ صیمیری، ۱۴۲۰: ۴/۳۱۴)؛ در ما نحن فیه ناتمام و غیرمسموع است؛ بنابراین ظاهر لفظ این است که وی زنا را به هر دو طرف نسبت داده است؛ بدون این‌که از این حیث تفاوتی بین آن‌ها وجود داشته باشد.

۲-۳: استناد به قاعده درء؛

عمده دلیل قائلان به وجوب حد واحد در اثبات مدعای خویش این است که در مانحن فیه، اگرچه قطعاً نسبت به مخاطب حد قذف جاری خواهد شد؛ لیکن در مورد اجرای حد نسبت به منسوب‌الیه (مفعول)، به علت این‌که ممکن است عمل وی از روی اکراه یا اشتباه بوده و وی از روی اکراه یا شبهه تن به زنا یا لواط داده باشد، حد جاری نخواهد شد. ایشان در این زمینه برای درء حد از قاذف به قاعده‌ی مشهور «الحدود تدرأ بالشبهات» استناد نموده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳/۵۲۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۰/۲۸؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۲/۲۷۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۳۶۴). لیکن از نظر نگارنده این استدلال ناتمام است؛ چرا که اولاً: از منظر برخی از فقیهان برجسته این‌گونه نیست که به مجرد تحقق هر گونه شبهه‌ای اجرای حدود تعطیل گردد؛ زیرا فارغ از دیدگاه برخی از ایشان که معتقدند روایت معتبری برای اثبات قاعده‌ی درء وجود ندارد (خویی، ۱۴۲۲: ۱/۱۵۴)؛ برخی از آنان در تحقق شبهه رافع حد، وجود گمان معتبر، یعنی ظنون خاص مانند یننه را لازم دانسته‌اند. از باب نمونه در تحریرالوسیله آمده است که: «حصول شبهه با ظنون غیر معتبر محل اشکال است تا چه رسد به صرف احتمال محض» (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۲/۴۵۶). صاحب جواهر نیز حصول هر گونه ظن و احتمالی را در تحقق شبهه کافی نمی‌داند و تنها ظنی را دارای اعتبار می‌داند که حجیت خود را از شرع گرفته باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹/۲۵۲)؛ بنابراین ادعای این امر که به مجرد وقوع شبهه حدود ساقط خواهد گردید خود محل مناقشه و اوّل کلام است و باید دید شبهه‌ای که حاصل می‌شود از چه میزان اعتبار برخوردار است. ثانیاً: پاسخ نقضی که می‌شود به قائلان اجرای حد واحد داد این است که اگر احتمال مذکور مانع از اجرای حد

قذف باشد و مجرد احتمال در درء حد از قاذف کافی باشد، آیا احتمال ندارد که مواجهه نیز مکره و غیر مختار بوده باشد؟ یا این که وی عمل مزبور را از روی شبهه انجام داده باشد؟ ثالثاً: پاسخ حلی که می‌توان به ایشان داد این است که لفظ مزبور ظاهر در اختیار و اصل نیز انجام مطاوعی عمل می‌باشد و احتمال اکراه خلاف ظهور لفظ و خلاف اصل مذکور می‌باشد. رابعاً: در روایت صحیح‌السند ابن محبوب از امام صادق (ع) و ایشان از امیرالمومنین (ع) نقل شده است که هر گاه مردی به مردی دیگر نسبت لواط دهد، باید بر او حد قذف جاری شود: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ يَا مَعْشُورَ وَ يَا مَنْكُوحَ فِي دُبُرِهِ فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَدَّ حَدَّ الْقَازِفِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۸/۷).

مضمون روایت از تمامی اصحاب تلقی به قبول شده و ایشان طبق مفاد آن فتوا داده‌اند (ن. ک: محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۹/۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۷۶/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۲۴/۱۴؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۲۹/۱۳).

حال پرسش این است که فرق عبارت مذکور در روایت با ما نحن فیه در چیست؟ آیا در فرض روایت احتمال اکراه یا شبهه نمی‌رود؟ و آیا قائلان به حد واحد در اینجا نیز بدین امر ملتزم می‌گردند که حد قذف بخاطر احتمال اکراه یا شبهه ساقط می‌گردد؟

به‌راستی چگونه می‌توان در فرض مسئله با ادعای احتمال اکراه حکم به سقوط حد داد؛ حال آن که فقهای امامیه در مورد فردی که به فرزند معلوم الانتساب خویش بگوید: «لست بولدی»؛ یا به دیگری بگوید: «لست بولد اییک»؛ چنین فتوا داده‌اند که بر چنین شخصی حد قذف جاری می‌شود و در جواهر بر این امر ادعای عدم خلاف گردیده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۰۴/۴۱)؛ و در مسالک صیغی مزبور از الفاظ صریح قذف در نزد امامیه از نظر لغت و عرف شمرده شده است که در آن حد قذف نسبت به اتهام به مادر ثابت می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۲۵/۱۴). حال پرسش این است که آیا از حیث احتمال اکراه یا شبهه فرقی بین عبارت مذکور با ما نحن فیه موجود است؟ آیا احتمال نمی‌رود زنی که نسبت زنا به وی داده شده مکره بوده یا فرزند، ولد شبهه باشد؟ همچنین از قائلان به وجوب حد واحد پرسیده می‌شود در باب شهادت اگر شهود بر وقوع زنا شهادت دادند آیا از ایشان در مورد اکراه و اختیار طرفین زنا پرسیده می‌شود؟ یا در آنجا مطابق آن چه در اخبار آمده است به مجرد شهادت ایشان حد مذکور جاری خواهد شد؟ حال آن که اگر احتمال اکراه قابل توجه بود نباید حد بر مفعول جاری شده و مطابق قاعده‌ی درء حد از وی نیز

ساقط می‌گردید؛ حال آن که احدی از فقها ملتزم بدین امر نشده و احتمال مذکور را به دلیل خلاف اصل بودن رد نموده‌اند.

اشکال: فرض مذکور در صحیحی ابن محبوب مطابق نص و از مسائل اجماعی و اتفاقی فقه امامیه است و مقایسه‌ی ما نحن فیه با مورد روایت قیاسی است که امامیه بر بطلان آن اتفاق دارند (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۳۷/۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۰۷/۴۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۹۵/۷؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۲۷۵/۲).

پاسخ: گذشته از آن که در مسائل اجتهادی حجیت اجماع محل تردید و مناقشه‌ی بسیار جدی قرار دارد (صانعی، ۱۴۲۴: ۱۲۶)؛ باید گفت اگر اجماعی هم در مسئله باشد، اجماع مذکور از نوع اجماع تبعدی نیست که گفته شود ما نحن فیه را شامل نمی‌شود؛ بلکه اجماع مزبور به علت ظهور عرفی عمل در اختیاری بودن است و از لحاظ ظهور عرفی فرقی بین دو قضیه وجود ندارد (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۳۰/۲). مضاف بر این که با وجود روایت وارد در مسئله، اجماع مزبور مدرکی شده و از حجیت ساقط خواهد گردید.

۳-۳. استدلال به صحیحی محمد بن مسلم؛

از دیگر ادله‌ای که قائلان به حد واحد در اثبات مدعای خویش بدان استناد نموده‌اند روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) می‌باشد: «فِي رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ يَا زَانِيَةَ اَنَا زَنَيْتُ بِكَ قَالَ عَلَيْهِ حَدٌّ وَاحِدٌ لِقَدْفِهِ اِيَّاهَا وَ اَمَّا قَوْلُهُ اَنَا زَنَيْتُ بِكَ فَلَا حَدَّ فِيهِ اِلَّا اَنْ يَشْهَدَ عَلَيَّ نَفْسِهِ اَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِالزَّانِي عِنْدَ الْاِمَامِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱۱/۷).

محمد بن مسلم گوید: امام باقر (ع) در مورد مردی که به همسر خود گفته بود: ای زناکار، من با تو زنا کرده‌ام، فرمودند: «بر مرد یک حد ثابت است؛ بخاطر قذف زن و اما اینکه گفته من با تو زنا کرده‌ام، حدی ندارد؛ مگر آن که چهار بار نزد حاکم بر علیه خویش اقرار به زنا نماید. تقریب استدلال چنین است که ظاهر روایت اشعار بر این امر دارد که جمله‌ی «اَنَا زَنَيْتُ بِكَ» قذف نمی‌باشد؛ زیرا روایت به صراحت تحقق حد را در مورد آن نفی کرده است؛ و از آن جا که محتمل است امام (ع) حد را به علت احتمال اکراه در منسوب الیه نفی کرده باشد؛ بنابراین در مانحن فیه نیز با وحدت ملاک حکم به درء حد خواهد شد (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۳۷/۱۶؛ نجفی،

۱۴۰۴: ۴۰۷/۴۱؛ منتظری، بی تا: ۳۰).

روایت مزبور از دو جهت (سند روایت و دلالت آن) می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد:

۱-۳-۳: سند روایت محمد بن مسلم:

سند روایت صحیح بوده و همه‌ی روات آن از ثقات اصحاب هستند.^۱ لذا محدث جلیل‌القدری مانند علامه مجلسی در بررسی سندی روایت از آن تعبیر به صحیح‌ه نموده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۲۴/۲۳؛ همان، ۱۴۰۶: ۱۴۹/۱۶).

۲-۳-۳: دلالت روایت محمد بن مسلم:

لیکن روایت مزبور از جهت دلالتی با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌باشد و به طور کلی از ما نحن فیه بیگانه است؛ زیرا علت و جوب حد واحد و نفی مجازات زاید بدین خاطر است که اگر شخصی به کرات دیگری را قذف نماید و در خلال قذف‌های متعدد حد بر او جاری نگردد، تنها یک حد بر وی زده می‌شود؛ بنابراین جایی برای طرح این اشکال نیست که اگر عبارت مذکور قذف بود باید دو حد بر قاذف نواخته می‌شد؛ همان‌گونه که در روایت صحیح محمد بن مسلم از امام باقر (ع) بدین امر تصریح شده است: «إِنَّ قَذْفَهُ قَبْلَ مَا يُجْلَدُ بِعَشْرِ قَذَفَاتٍ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ إِلَّا حَدٌّ وَاحِدٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۸/۷). اگر قاذف قبل از آن که حد بخورد ده مرتبه هم قذف نماید تنها یک حد بر او جاری می‌شود. مرحوم محقق در شرایع می‌فرماید: «تکرار قذف (بدون این که در خلال آن‌ها مجازات اجرا شود) موجب یک حد است و نه بیشتر» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۵۳/۴). این مطلب اجماعی است و قول مخالفی در بین فقهای امامیه وجود ندارد (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۴۰۷/۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۱۹۰/۹؛ خویی، ۱۴۲۲: ۳۱۸/۲).

همچنین با دقت در روایت آشکار می‌گردد که مراد امام (ع) از نفی حد در عبارت: «أَنَا زَيْتُ بَكِّ» نفی حد قذف نمی‌باشد؛ بلکه ظاهراً مقصود حضرت نفی حد زنا می‌باشد که در تحقق آن چهار بار اقرار شرط است و در اقرار به میزان کمتر از آن از این حیث حدی ثابت نخواهد گردید.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ وَ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ جَعْفَرِ.

بنابراین حق این است که گفته شود روایت مذکور هیچ گونه دلالتی بر مختار قائلان به حد واحد حتی از نوع ایماء و اشعار که ضعیف ترین مرتبه دلالت است نخواهد داشت؛ و این مطلبی است که قائلان به حد واحد نیز بدان اعتراف نموده و دلالت آن را در ما نحن فیه نپذیرفته اند؛ به عنوان نمونه صاحب جواهر در استدلال به وجوب حد واحد پس از نقل روایت مذکور در دلالت آن بر مقصود تردید می نماید (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۰۷/۴۱). موسوی اردبیلی و فاضل لنکرانی نیز ارتباط روایت فوق را با بحث مذکور رد نموده و دلالت آن بر مطلوب را نپذیرفته اند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۲۷۹/۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۳۶۵).

بنابراین از مجموع استدلال‌هایی که در نقد ادله‌ی قائلین به حد واحد ذکر گردید مشخص می‌گردد که مستندات ایشان از ضعف‌های آشکاری برخوردار بوده و دلایل ادعایی مطروحه تاب مقاومت در برابر عمومات و اطلاقاتی که در صورت تحقق قذف، اجرای حد بر قاذف را لازم می‌دانند، نخواهد داشت.

پروآمد؛

تحقق یا عدم تحقق حد شرعی در جانب منسوب‌الیه در مصداق خاصی از قذف: «زینت أنت بفلان» یا «لنت بفلان» محل تضارب آرای فقیهان امامی بوده است. جستار حاضر پس از تحلیل و نقد ادله‌ی طرفین قائل به وجوب دو حد در فرض مسئله شده است. نتایج بحث نشان می‌دهد استناد به قاعده‌ی درء و ادعای احتمال وقوع اکراهی عمل در جانب منسوب‌الیه، برای اثبات حد واحد، از دو جهت مردود و غیر قابل قبول است؛ زیرا از یک سو احتمال اکراه در فرض مسئله خلاف ظاهر بوده و وجود روایاتی مشابه با مانحن فیه که در آن‌ها احتمال مذکور نادیده گرفته شده است استدلال نگارنده را تقویت می‌کند و از سوی دیگر این استدلال نقضی را در جواب فقیهان قائل به وجوب یک حد می‌توان اقامه کرد که اگر صرف احتمال بتواند دستاویزی برای اجرای قاعده‌ی درء الحدود باشد، این احتمال در مورد مخاطب مستقیم نیز جاری است.

ثمره‌ی تحقیق و بررسی ادله، صدق عرفی قضیه‌ی مذکور در انتساب زنا به طرفین عمل را به



اثبات می‌رساند و با این استدلال که اصل بر مطاوعه بوده و اکراه، حالتی خلاف ظاهر است، ادله‌ی استنادی مشهور متأخرین را ناتوان از معارضه با عمومات و اطلاعاتی که در صورت تحقق قذف، اعمال حد را لازم می‌دانند می‌یابد.

در خاتمه پیشنهاد می‌شود با توجه به استدلال‌ها و دستاوردهای نوشتار حاضر قانون‌گذار به اصلاح ماده‌ی ۲۴۹ قانون مجازات اسلامی مبادرت ورزد.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن براج، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶ ق). *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی. (۱۴۱۷ ق). *غنیة النزوع*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ابن فهد حلّی، جمال الدین. (۱۴۰۷ ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن فهد حلّی، جمال الدین. (۱۴۱۰ ق). *المقتصر من شرح المختصر، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.*
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر.
- بهجت فومنی، محمد تقی. (۱۴۲۶ ق). *جامع المسائل*، قم: دفتر معظم له.
- تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۱۷ ق). *أسس الحدود و التعزیرات*، قم: دفتر مؤلف.
- حلبی، ابوالصلاح، تقی الدین. (۱۴۰۳ ق). *الکافی فی الفقه*، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).
- خمینی، سیدروح الله. (۱۴۲۱ ق). *تحریرالوسیله*، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق). *مبانی تکمله المنهاج*، قم: مؤسسه إحياء آثار الخوئی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالعلم.
- راوندی، قطب الدین. (۱۴۰۵ ق). *فقه القرآن*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- روحانی، سیدصادق. (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق (ع)*، قم: مدرسه امام صادق (ع).
- زبیدی، مرتضی. (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
- سبزواری، سیدعبدالأعلی. (۱۴۱۳ ق). *مهذب الأحكام*، قم: مؤسسه المنار.
- سبزواری، علی مؤمن قمی. (۱۴۲۱ ق). *جامع الخلاف و الوفاق*، قم: زمینه سازان ظهور امام عصر.

- سيوطى، جلال الدين. (١٤١٨ ق). *الاشباه و النظائر فى قواعد و فروع فقه الشافعيه*، بيروت: دارالكتب العلميه.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على. (١٤١٢ ق). *الروضه البهيه*، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على. (١٤١٣ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه.
- صانعى، يوسف. (١٤٢٤ ق). *فقه الثقلين-كتاب القصاص*، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- صيمرى، مفلح بن حسن. (١٤٢٠ ق). *غايه المرام فى شرح شرائع الإسلام*، بيروت: دارالهادى.
- صيمرى، مفلح بن حسن. (١٤٠٨ ق). *تلخيص الخلاف و خلاصه الاختلاف*، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعى نجفى.
- طباطبايى، سيد على بن محمد. (١٤١٨ ق). *رياض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت.
- طبرسى، فضل بن حسن. (١٤١٠ ق). *المؤتلف من المختلف*، مشهد: مجمع البحوث الإسلاميه.
- طريحي، فخرالدين. (١٤١٦ ق). *مجمع البحرين*، تهران: كتابفروشى مرتضوى.
- طوسى، محمد بن حسن. (١٣٨٧ ق). *المبسوط فى فقه الإماميه*، تهران: المكتبه المرتضويه.
- طوسى، محمد بن حسن. (١٤٠٧ ق). *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- طوسى، محمد بن حسن. (١٤٠٠ ق). *النهايه فى مجرد الفقه و الفتاوى*، بيروت: دارالكتاب العربى.
- علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٤١٠ ق). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، قم: دفتر انتشارات اسلامى
- علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٤١٣ ق). *قواعد الأحكام فى معرفه الحلال و الحرام*، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٤١٣ ق). *مختلف الشيعه فى أحكام الشريعه*، قم: دفتر انتشارات اسلامى.

- علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ ق). تبصره المتعلمین فی أحكام الدین، تهران: مؤسسه نشر وزارت فرهنگ.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ ق). تحریر الأحكام الشرعیه علی مذهب الإمامیه، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب. (۱۴۱۷ ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد موحدی. (۱۴۱۸ ق). تفصیل الشریعه-الحدود، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله. (۱۴۰۴ ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ق). کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فخر المحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق). کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن. (بی تا). مفاتیح الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- کاشف الغطاء، احمد بن محمد. (۱۴۲۳ ق). سفینه النجاه، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین. (۱۴۱۶ ق). إصباح الشیعه، قم: مؤسسه امام صادق.
- گلپایگانی، سیدمحمد رضا موسوی. (۱۴۱۲ ق). الدر المنصود فی أحكام الحدود، قم: دار القرآن الکریم.
- مجلسی اول، محمد تقی. (۱۴۰۰ ق). یک دوره فقه کامل فارسی، تهران: انتشارات فراهانی.

- مجلسی دوم، محمد باقر. (۱۴۰۴ ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی دوم، محمد باقر. (بی تا). *حدود و قصاص و دیات*، تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی.
- مجلسی دوم، محمد باقر. (۱۴۰۶ ق). *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ق). *مجمع الفائدة و البرهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۲ ق). *نکت النهایه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: اسماعیلیان.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز الکتاب للترجمه و النشر.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ق). *المقنعه*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۸ ق). *أنوار الفقاهه- کتاب الحدود و التعزیرات*، قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع).
- منتظری، حسینعلی. (بی تا). *کتاب الحدود*، قم: انتشارات دارالفکر.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷ ق). *فقه الحدود و التعزیرات*، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.
- مؤمن قمی، محمد. (۱۴۲۲ ق). *مبانی تحریر الوسيله- کتاب الحدود*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.